

بازخوانی انتقادی آرای ژلیو در اعتبارسنجی تفسیر روایی سده نخست هجری

حسن رضایی هفتادر*

دانشیار علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران

صفر نصیریان**

دانش آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران

حسین علوی مهر***

دانشیار علوم قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۸)

چکیده

آغاز تفسیر از جمله مباحث مهمی است که در تاریخ تفسیر بدان توجه شده است. خاورپژوهان هم توجه ویژه‌ای به این مسئله دارند. قسمتی از مقاله «تفسیر در دوران صدر اسلام و سده‌های میانه» اثر ژلیو، خاورپژوه معاصر، درباره آغاز تفسیر و اعتبارسنجی آن است. در این اثر، ژلیو پیشینه تفسیر روایی دوره نخستین را به طور ویژه بررسی کرده است. از دیدگاه او، دوران نخستین تفسیر روایی به صورت شفاهی و مکتوب عبارتند از: ۱- تفسیر پیامبر (ص) که نقطه عزیمت است. ۲- تفسیر صحابه که ده تن از آنان جزو مفسران مشهور هستند. ۳- تفسیر تابعان که مثل دوره صحابه، ده تن از آنان جزو مفسران مشهورند. ۴- آغاز نگارش تفسیر که متأخر از سه دوره پیشین است. ژلیو معتقد است تفسیر سه دوره اول، دوره شفاهی تفسیر بوده که مصادف با سده نخست هجری است و از نظر کمیت روایات تفسیری و کیفیت طرق آن‌ها اعتبار چندانی ندارد. همچنین، از دیدگاه او، تفسیر دوره چهارم، یعنی دوره کتابت تفسیر روایی، از سده دوم آغاز می‌شود. از این رو، اعتبار تفسیر روایی از نظر مکتوب بودن نیز ضعیف است. اما بر اساس منابع اسلامی، تفسیر روایی دوران نخستین، برخلاف دیدگاه ژلیو ویژگی‌های زیر را دارد: ۱- تفسیر شفاهی که شامل سه دوره اول است، از نظر کمیت روایات، تعداد راویان و طرق روایات، وسیع‌تر و موثق‌تر از آن چیزی است که ژلیو ادعا می‌کند. ۲- زمان شروع تفسیر مکتوب روایی به قبل از سده دوم، یعنی سده نخست بازمی‌گردد.

واژگان کلیدی: تفسیر روایی، سده نخست، اعتبارسنجی، شفاهی، مکتوب، ژلیو.

* Email: hrezaii@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

** Email: s.nasirian@ut.ac.ir

*** E-mail: alavimehr@hotmail.com

مقدمه

کلود ژلیو، اهل فرانسه بود و در سال ۱۹۴۰ میلادی زاده شد. او رساله دکتری خود را به بررسی تفسیر طبری اختصاص داد. وی از زمره چهار قرآن پژوه خاور شناس و عضو اصلی ویراستاران دایره‌المعارف قرآن (EQ) بود که خانم مک اولیف را در راه تدوین دایره‌المعارف مذکور یاری می‌کردند (۲۰۰۱-۲۰۰۶، Mc Auliffe، مؤدب، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

ژلیو در زمینه تاریخ متن قرآن و تحولات آن در چهار قرن نخست هجری و تاریخچه و تحولات تفسیرنویسی قرآن در دوره کلاسیک اسلامی، مقالاتی را در دایره‌المعارف قرآن به رشته تحریر درآورد. مهم‌ترین آثار او در این زمینه بدین قرارند:

- "Exegesis of the Qurān: Classical and Medieval", (۲۰۰۲), Encyclopaedia of the Qurān, Leiden: Brill, Vol. ۲, Pp. ۹۹-۱۲۱.

* تفسیر قرآن: دوران صدر اسلام و سده‌های میانه.

- "Informants", (۲۰۰۲), Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill, Vol. ۲, Pp. ۵۱۲-۵۱۷.

* تعلیم‌دهندگان پیامبر (ص)

- "Language and Style of the Qurān", (۲۰۰۳), Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill, Vol. ۳, Pp. ۱۰۹-۱۳۲.

* زبان و سبک قرآن.

- "Mosque of the Dissension", (۲۰۰۳). Encyclopaedia of the Qurān. Leiden: Brill. Vol. ۳. Pp. ۴۳۸-۴۳۹.

* مسجد ضرار.

- "Narratives", (۲۰۰۳). Encyclopaedia of the Qurān. Leiden: Brill. Vol. ۳. Pp. ۵۱۶-۵۲۶.

* قصص قرآن.

- "Traditional Disciplines of Qurānic Studies", (۲۰۰۶). Encyclopaedia of the Qurān. Leiden: Brill. Vol. ۵. Pp. ۳۱۸-۳۳۶.

* رشته‌های سنتی مطالعات قرآن.

(Gilliot, ۲۰۰۱-۲۰۰۶, Vol.۲: ۹۹-۱۲۱; Ibid, Vol.۲: ۵۱۲-۵۱۷; Ibid, Vol.۳: ۱۰۹-۱۳۲; Ibid, Vol.۳: ۴۳۸-۴۳۹; Ibid, Vol. ۳: ۵۱۶-۵۲۶ & Ibid, Vol.۵: ۳۱۸-۳۳۶).

ژیلو در یکی از آثار یادشده در *دایرةالمعارف قرآن* با عنوان «تفسیر قرآن: دوران صدر اسلام و سده‌های میانه» به بررسی وثاقت اسناد و متون تفسیر آغازین، به‌ویژه تفسیر روایی پرداخته‌است. بحث مقاله حاضر نیز بررسی همین موضوع اخیر است.

«تفسیر روایی» از آغاز تا اواخر سده سوم هجری، تفسیر رایج قرآن بوده است (ر.ک؛ ایازی، ۱۳۸۱: ۲۰۱-۲۰۰ و اسعدی، ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۳۱)، به طوری که اولین مفسر قرآن نیز خود پیامبر (ص) بوده که به روش عمومی و خصوصی به این امر مبادرت ورزیده است (ر.ک؛ آل عمران/۹۷؛ الذحل/۴۴؛ الحشر/۷؛ المنجم/۴؛ الجمعه/۲؛ ر.ک؛ کلی نی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۲۸۶؛ طبرسی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۰۷؛ احسانی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱: ۲۱۵؛ همان، ج ۴: ۳۴؛ سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۷۵؛ مجلسی، بی تا، ج ۸۵: ۲۷۹ و معرفت، ۱۴۰۹ق.، ج ۱: ۱۷۴).

با آنکه بررسی پیشینه تفسیر روایی به عنوان با سابقه‌ترین روش تفسیر قرآن، فارغ از اینکه دیگران چه دیدگاهی در این زمینه دارند، به خودی خود مهم است، ولی خاورپژوهانی مثل ژیلو درباره اعتبار تفسیر روایی سده نخست، به‌ویژه در حوزه مکتوب، مناقشاتی را مطرح کرده‌اند که اهمیت بررسی آن را مضاعف می‌کند. بنابراین، اگر بتوانیم اسناد معتبری برای تفسیر روایی سده نخست، به‌ویژه در حوزه تفسیر مکتوب معرفی کنیم، این مسئله نسبت به روایات تفسیری اعتماد بیشتری را در پی خواهد داشت.

اگر چه قبل از ژیلو، خاورشنا سانی هم چون ایگناتس گلمدزیهر و هربرت برگ بحث‌هایی پراکنده درباره تفسیر روایی سده نخست انجام داده‌اند (ر.ک؛ گلمدزیهر، ۱۳۷۴: ۹۸-۸۳ و برگ، ۲۰۰۰م.، ۲۳۱-۲۹۱)، ولی بحث تفصیلی در این زمینه برای اولین بار به وسیله ژیلو در مقاله «تفسیر قرآن: دوران صدر اسلام و سده‌های میانه» مطرح شد و

در *دائرةالمعارف قرآن* به سال ۲۰۰۲ میلادی چاپ شد (-۹۹: ۲۰۰۶-۲۰۰۱, Gilliot, ۱۲۱).

بعد از این اثر، مقاله «تفسیر در دوران اولیه اسلام» که یکی از مقالات *دائرةالمعارف* کتاب قرآن با سرویراستاری اولیور لمان است، به نویسندگی دو استاد ترک زبان دانشگاه حران با نام‌های عدنان دمیرکان و رفعت آتای به انجام رسید و در سال ۲۰۰۶ میلادی چاپ شد (ر.ک؛ شریفی، ۱۳۹۲: ۱۹۱-۲۱۶).

تاکنون مقاله‌ای در زمینه نقد دیدگاه‌های ژلیو درباره اعتبار تفسیر روایی سده نخست نوشته نشده است و اولین بار این مقاله در صدد است تا بر اساس منابع اسلامی، با مرزبندی دقیقی که بین دو دوره شفاهی و کتابت تفسیر انجام می‌دهد، ضمن اثبات صحت اسناد تفسیر روایی شفاهی در سده نخست، وجود تفسیر مکتوب در این سده را نیز اثبات نماید. در همین راستا، مقاله حاضر به سه سؤال زیر پاسخ می‌دهد:

- ادعای ژلیو مبنی بر کمیّت و کیفیت اسناد تفسیر سده نخست و نیز کتابت آن چگونه ارزیابی می‌شود؟

- اسناد تفسیر روایی سده نخست از حیث کمی (تعداد راویان صحابه و تابعان) و کیفی (وثاقت آنها) به چه نحوی است؟

- چگونه می‌توان کتابت تفسیر روایی را در سده نخست اثبات کرد؟

پیشینه پژوهش

بر اساس مطالعات تفسیر شناختی پژوهشگران غربی، دو نوع دسته‌بندی درباره تفسیر روایی دوران نخستین مطرح است:

الف) از یک سو به چهار دوره تقسیم می‌شود که عبارتند از: ۱- تفسیر در زمان پیامبر (ص).
۲- تفسیر صحابه. ۳- تفسیر تابعان. ۴- تفسیر با اسناد معتبر نقل شده است (-۲۰۰۱, Gilliot, ۱۰۳: ۲۰۰۶).

ب) از طرف دیگر به دو دوره شفاهی و مکتوب تقسیم می‌شود.

خاورشناسان به دلیل اهمیتی که به شفاهی و یا مکتوب بودن آثار به دست آمده از چهار دوره مذکور قائل هستند، به بررسی تحولات تفسیر در سده نخست و اعتبارسنجی آن می‌پردازند (Ibid: ۱۰۴).

بدین ترتیب دو نوع رویکرد متفاوت در اعتبارسنجی آثار تفسیری نخستین داریم:

در یک رویکرد، تفسیر نخستین صرفاً بر اساس فاصله زمانی آن با پیامبر (ص) اعتبارسنجی می‌شود و هدفی که این رویکرد دنبال می‌کند، صرفاً اثبات صحت اسناد تفسیر روایی است. اما هدف رویکرد دیگر، تعیین زمان آغاز تفسیر شفاهی و مکتوب است. طرفداران این رویکرد، در بازگشت تفسیر شفاهی به زمان پیامبر (ص) اختلافی با یکدیگر ندارند، ولی درباره زمان آغاز تفسیر مکتوب و در اینکه آیا به سده اول بازگشت دارد یا خیر، دو نماینده فکری دارند:

- یک عده نسبت به بازگشت آن به سده نخست شکاک هستند و معتبرش نمی‌دانند.

- عده دیگر معتقدند که به سده نخست برمی‌گردد و دلیلی بر عدم اعتبار آن وجود ندارد (Ibid).

مهم‌ترین نمایندگان دسته اول، کسانی مثل گلدزیهر، شاخت، کرون و کوک هستند که بر بُعد شفاهی بودن روایات تفسیری تأکید دارند. مهم‌ترین نمایندگان طیف دوم نیز کسانی مثل سزگین، عبود و موتسکی هستند که معتقدند در آثار باقیمانده از قرن دوم به بعد ارجاعات بی‌شماری درباره انواع کتابت^۱ و الگوهای مختلف آموزش داریم که به وجود آثار مکتوب تفسیری در سده نخست دلالت دارند (ر.ک؛ صیامیان، ۱۳۹۷: مدخل ۲۵۹۶۱).

از میان نمایندگان طیف دوم، به طور مشخص، فؤاد سزگین تا جایی پیش می‌رود که در نوشته‌های خود، ابن عباس را صاحب تفسیر معرفی می‌کند. نوشته‌های وی در این زمینه

موجب شد تا خاورشناسان در دیدگاه انتقادی - سنتی خود درباره درستی اسناد معتبر، به ویژه در تفسیر تجدید نظر کنند (۱۰۴: ۲۰۰۶-۲۰۰۱، Gilliot).

اما ژلیو در کنار نمایندگان طیف اول قرار می گیرد؛ چراکه معتقد است بازسازی های تاریخ کهن تفسیر به پاسخ این سؤال بستگی دارد که آیا ادعا های نویسندگان در اواخر سده های دوم و سوم هجری مبنی بر اینکه در نقل مطالب تنها به منابع کهن تر، یعنی منابع سده نخست تکیه کرده اند، از لحاظ تاریخی درست است یا نه! (Ibid).

۱. تفسیر شفاهی

به رغم آنکه دیدگاه ژلیو درباره تفسیر شفاهی نسبت به تفسیر مکتوب مثبت تر است، ولی درباره آن نیز انتقاداتی را مطرح کرده است. مهم ترین انتقاد وی آن است که تفسیر شفاهی در سه دوره پیامبر^(ص)، صحابه و تابعان، چندان رونقی ندارد و اسناد روایات تفسیری حاکی از آن غالباً ضعیف است (Ibid).

ژلیو درباره تفسیر شفاهی دوره پیامبر^(ص) به طور ویژه به این نکته اشاره می کند که تفسیر پیامبر^(ص) نقطه عزیمت بود (Ibid: ۱۰۲).

وی درباره دوره صحابه نیز ده تن از صحابه را با استناد به سخن سیوطی (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۴، ۱۹۶)، در فهرست مفسران قرار داده است: چهار خلیفه نخست مسلمانان که امام علی^(ع) در رأس آنها قرار دارد، سپس ابن مسعود، ابن عباس، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری و عبدالله بن زبیر (-۱۰۲: ۲۰۰۶-۲۰۰۱، Gilliot، ۱۰۳).

همچنین، ژلیو درباره تفسیر تابعان، به گفته عاصمی (دانشمند کرامی که کتابش را در سال ۴۲۵ هجری نوشته)، تمسک جسته است. از دیدگاه عاصمی، ده شخصیت از شخصیت های تابعان در علم تفسیر مشهور بوده اند: ۱- سعید بن جبیر. ۲- عکرمه. غلام بن عباس. ۳- ابوصالح باذام (غلام ام هانی بنت ابی طالب). ۴- مجاهد بن جبیر. ۵- ابوالعالیه

ریاحی رفیع بن مهران. ۶- ضحاک بن مزاحم. ۷- علمی بن ابی طلحه ها شمی. ۸- ابو مجلز^۲ لاحق بن حمید سدوسی بصری. ۹- حسن بصری. ۱۰- قتاده بن دعاه سدوسی (ر.ک)؛ عاصمی و ابن عطیه، ۱۳۹۲ق.: ۱۹۶؛ ذهبی، ۱۳۸۱ق.، ج ۱: ۱۲۵ و Gilliot, ۲۰۰۱-۲۰۰۶: ۱۰۳-۱۰۲).

به گفته عاصمی، همه آن‌ها جز قتاده و حسن بصری شاگرد ابن عباس به شمار می‌آمدند. بدین ترتیب، بر اساس فهرست او، از میان ده مورد تابعان مشهور، تعداد تابعان مکی هشت عدد و غیرمکی تنها دو عدد است. اما ژلیو تعداد سه نفر را از فهرست برشمرده، استثناء می‌کند و جزو تابعان مکه نمی‌داند (Gilliot, ۲۰۰۱-۲۰۰۶: ۱۰۳-۱۰۲).

ژلیو بعد از بیان دو فهرست صحابه و تابعان، نتیجه گرفته است که این دو فهرست، فهرستی نمادین از ده شخصیت تکریم شده صحابه و تابعان است؛ چرا که در هر یک از آن دو، ده شخصیت تکریم شده‌اند. همچنین، از دیدگاه او، حلقه ارتباط بین تابعان و صحابه غالباً ابن عباس است (Ibid).

ژلیو در تضعیف اسناد تفسیر روایی، در زمینه وثاقت اسناد روایات تفسیری ابن عباس، یک نکته انتقادی را بیان داشته است و آن این که معتبرترین راوی تفسیر او، علمی بن ابی طلحه است، در حالی که وی به طور مستقیم از ابن عباس نشنیده است (Ibid).

○ بررسی

در ارزیابی این بخش از دیدگاه‌های ژلیو، نکاتی چند حائز اهمیت است. وی سه نکته مثبت درباره تفسیر روایی شفاهی ارائه کرده است که عبارتند از:

الف) پیشینه تفسیر روایی به زمان خود پیامبر^(ص) برمی‌گردد.

ب) حضرت علی^(ع) صدر مفسران است.

ج) وی برخلاف رویه خاورشناسان قبلی که انتقادی نسبت به تفسیر شفاهی نداشته‌اند، نگاهی نقادانه به آن دارد، اگرچه انتقادات او بیشتر متوجه تفسیر روایی اهل سنت است، نه شیعه.

نکات منفی نیز در آرای وی چهار مورد زیر است:

الف) فهرست ژلیو از صحابی و تابعان، فهرستی تمام و کامل از همه مفسران مشهور نیست؛ چنان که خود او نیز بر نمادین بودن این فهرست‌ها تأکید دارد.

ب) بر اساس روایات تفسیری وارد شده در کتب اهل سنت که ژلیو هم بر آن پافشاری می‌کند، بیشترین حجم روایات از ابن عباس نقل شده است. بنابراین، وی نسبت به روایات تفسیری منابع روایی شیعه با محوریت روایات امام علی^(ع) بی‌توجه است که این روایات حجم نسبتاً وسیعی دارند و در ادامه، درباره این منابع بحث خواهیم کرد.

د) برخلاف نظر ژلیو که معتقد است روایات تفسیری غالباً مستند به طرق صحیح روایی نیستند، این روایات غالباً و به خصوص با در نظر گرفتن حوزه تفسیر روایی شیعه که به حضرت علی^(ع) می‌رسد، مستند به طرق صحیح هستند. بدین ترتیب، در ادامه به بررسی تفصیلی انتقادات فوق و ارائه پاسخ آن‌ها می‌پردازیم.

۲. مفسران مشهور صحابه

پس از پیامبر^(ص)، تفسیر از دو طریق ادامه یافت و مبنای فکری مسلمانان قرار گرفت. یکی از طریق اهل بیت^(ع) و دیگری از طریق صحابه و تابعان که امام علی بن ابی طالب^(ع) در هر دو مورد پیشوا بوده و تأثیر بنیادین داشته است.

بر اساس بسیاری از آیات و روایات، امام علی^(ع) و سایر اهل بیت^(ع) آگاه‌ترین افراد به علم تفسیر بودند و قول آن‌ها در این زمینه حجت است (ر.ک؛ آل عمران / ۷؛ الرعد / ۴۳؛ العنکبوت / ۴۹؛ النحل / ۴۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۱۱-۲۱۴؛ صدوق، بی‌تا، ج ۲: ۸۷؛

عیاشی، بی تا، ج ۱: ۸۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۵: ۳۰۴؛ ابن مردودیه، ۱۴۲۲ق: ۲۶۸؛ ابن مغازلی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۳؛ کوفی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۲۱۷ و بحرانی، بی تا، ج ۲: ۳۰۲).

یکی از آیات مورد بحث، عبارت است از آیه ۴۳ سوره نحل که می فرماید: «از اهل ذکر بپرسید، اگر نمی دانید» (النحل / ۴۳). در روایات فراوانی، «اهل ذکر» به «اهل بیت (ع)» تفهیر شده است (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۱۱-۲۱۴؛ صدوق، بی تا، ج ۲: ۸۷؛ عیاشی، بی تا، ج ۱: ۸۵؛ برای اطلاعات بیشتر، ر.ک؛ نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۱۹۵ به بعد) و این تفسیر به احتمال قوی یک تفسیر باطنی است؛ چراکه به حسب ظاهر، مقصود از «اهل ذکر» در این آیه، «اهل کتاب» هستند که از شواهد نبوت پیامبر (ص) آگاه بودند. قرینه این تفسیر آن است که خداوند متعال در آیه ۹۴ سوره یونس خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: **II** **إِن كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ: ا** اگر در باره حقانیت آنچه بر تو فرو فرستادیم، شکی داری، از کسانی که قبل از تو کتاب قرائت می کردند، سؤال کن! O (یونس / ۹۴). اما این قرینه، منافعی آن نیست که مراد از «اهل ذکر» در آیه ۴۳ سوره نحل، فراتر از معنای ظاهری آن، یعنی «اهل بیت (ع)» باشند که مرجع همه سؤالات مردم در همه امور دینی بودند و برخلاف سخن اهل کتاب که به طور مطلق در همه زمینه ها مورد اطمینان نیست، سخن آنها همواره قابل اعتماد است.

روایات هم حاکی از پیشرو بودن حضرت علی (ع) نسبت به همگان در تفسیر قرآن است. بر این اساس، نخستین بار پیامبر اسلام (ص) علی بن ابی طالب (ع) را به عنوان آگاه ترین مردم در تفسیر و دانش های قرآنی و غیرقرآنی پس از خود معرفی فرمود (ر.ک؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۴۹؛ امینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۴۴ و متقی الهندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱: ۶۱۴)، او را شهر علم نامید (ر.ک؛ ابن عساکر، ۱۳۹۴ق، ج ۲: ۹۸۳) و درباره او فرمود که همیشه باقرآن است (ر.ک؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۲۴-۱۲۶). از این رو، علی بن ابی طالب (ع) نیز دانش تأویل و تفسیر خود را از رسول خدا (ص) می داند (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۴). وی در یکی از روایات به صراحت می فرماید: «هیچ آیه ای بر رسول خدا نازل نشد، مگر اینکه آن را جمع آوری نمودم و نیز هیچ آیه ای در قرآن

نیست، مگر اینکه رسول خدا^(ص) آن را بر من خواند و تفسیرش را به من آموخت» (همان، ج ۱: ۲۰۷).

شیعه با تمسک به این آیات و روایات، به تفسیر امام علی^(ع) به عنوان تفسیری شاخص و معصومانه اهتمامی ویژه داشته است و تفسیر وی را در لابه لای کتاب‌های روایی ثبت و ضبط کرده است. البته استخراج روایات تفسیری امام علی^(ع) از منابع روایی شیعی، نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تری است که تا پنج سال اخیر، حتی از دید پژوهشگران شیعی مخفی مانده بود. در این مدت کوتاه، کتاب‌ها و نیز پایان‌نامه‌هایی با عنوان روایات تفسیری امام علی^(ع) نگاشته شده، یا در دست تدوین است که بالغ بر پنج هزار (۵۰۰۰) روایت تفسیری را از منابع روایی گردآورده‌اند.^۳

تفسیر حضرت علی^(ع) به عنوان یکی از صحابه نیز مورد توجه بسیار بوده است. ابن عطیه در مقدمه تفسیر ابن عطیه (ر.ک؛ عاصمی و ابن عطیه، ۱۳۹۲ق.: ۶۳) و قرطبی نیز در مقدمه تفسیر الجامع لأحكام القرآن (ر.ک؛ قرطبی، ۱۴۲۰ق.، ج ۱: ۳۵)، امام علی^(ع) را صدر مفسران و اعلم صحابه در تفسیر معرفی کرده‌اند. همچنین زرکشی در البرهان، سیوطی در الإیتقان و نیز ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون بر همین مطلب اشاره دارند (ر.ک؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق.، ج ۱: ۱۰۱؛ همان، ج ۲: ۱۵۶-۱۵۷؛ سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۹۶ و ذهبی، ۱۳۸۱ق.، ج ۲: ۸۹)، در حالی که با کمال تأسف، برخی از اهل سنت افراطی و متعصب، همچون مصطفی مسلم، نامی از علی بن ابی طالب^(ع) در کتاب التفسیر الصحابی نمی‌برد! (ر.ک؛ مسلم، ۱۴۱۵ق.: ۲۵)

اما فهرست دهگانه‌ای که ژیلیدو از مفسران صحابه بر اساس سخن سیوطی ارائه کرده است، معیار مشخصی ندارد. اگر معیار آن، وجود روایات تفسیری فراوان از افراد فهرست باشد، بنابراین، برخی از افراد بدون ضابطه در این فهرست ذکر شده‌اند؛ چنان که سیوطی نیز اعتراف می‌کند جز از چهار نفر آنان، روایات تفسیری اندکی رسیده است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۹۶). ذهبی و آیت‌الله معرفت نیز تنها چهار نفر از صحابه را مفسر ممتاز می‌داند که کسی در علم مانند آن‌ها نبوده است و آنان عبارتند از: علی بن

أبی طالب^(ع)، ابن عباس، عبدالله بن مسعود و أبی بن کعب (ر.ک؛ ذہبی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۶۹؛ معرفت، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۱۰). از همین رو، وقتی از ابوبکر درباره آیه II... وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا (النساء / ۸۵) سؤال شد، او پاسخ داد: «کدامین آسمان بر من سایه افکند و کدامین زمین مرا در بر می گیرد، اگر درباره کتاب خدا آنچه ندانم بر زبان آورم» (ر.ک؛ عاصمی و ابن عطیه، ۱۳۹۲ق: ۶۳). عمر بن خطاب نیز بر فراز منبر آیه II وَفَاكِهَةً وَأَبًا O (العس / ۳۱) را خواند. سپس گفت: اما کلمه «فاکهه» را شناختیم، لیکن معنای «أب» چیست؟ سپس به تأمل فرو رفت و گفت: به جانم سوگند! این، مطلبی سخت و دشوار است (ر.ک؛ شاطبی، بی تا، ج ۹: ۸۷).

بر این اساس، به نظر می رسد که مقصود سیوطی از شهرت افراد دهگانه، شهرت شخصیتی آنان بوده است. از این رو، در فهرست او، برخی از کسانی که روایات تفسیری اندکی داشته اند، به اعتبار سیاسی، در این فهرست گنجانده شده اند. بنابراین، مفسران دیگری که چنین جایگاهی نداشتند و یا مطرود سیاسی شمرده می شدند، هر چند روایات تفسیری آنها قابل توجه هم باشد، در فهرست مذکور جایی نداشته اند؛ به طور مثال، از أبی بن کعب روایات فراوانی به طریق انس به أبی العالیه رسید که تفاسیر طبری و ابن أبی حاتم بخش زیادی از آنها را منعکس کرده اند. همچنین، بخشی مهمی از تفسیر سدّی کبیر به طریق مرّ بن شراحیل از ابن مسعود نقل شده است (ر.ک؛ معرفت، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۰۲ و ۲۲۳). میثم تمار نیز از یاران حضرت علمی^(ع) بود که تفسیری داشت و آن را بر ابن عباس املاء می کرد (ر.ک؛ عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷: ۲۱۳-۲۱۴).

قرائن دیگری نیز این مطلب را تأیید می کنند؛ از جمله این که تفسیر افرادی مانند سلمان، ابوذر و مقداد مؤکداً مورد تصدیق امام علمی^(ع) قرار گرفته است (ر.ک؛ کلی نی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۱۴؛ صدوق، بی تا: ۳۲۴-۳۲۵؛ همان، ۱۴۰۳ق: ۲۵۵ و متقی الهندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳: ۱۵۹-۱۶۱). همچنین، به گفته ژیلیو علاوه بر ده نفر، کسان دیگری هم مانند انس بن مالک، ابوهریره، جابر بن عبدالله و عمرو بن عاص به عنوان مفسر قرآن ذکر شده اند (Gilliot, ۲۰۰۱-۲۰۰۶: ۱۰۳).

بر این اساس، به نظر می‌رسد فهرست مذکور که به تقلید از سیوطی ارائه شده، از نظر ارائه همه مفسران صحابی هم دچار اشکال است. بنابراین، اگر نگوییم پیامبر (ص) تفسیر خود را بر اساس وظیفه‌ای که آیات قرآن بر عهده او گذاشته بود (ر.ک؛ النحل / ۴۴؛ الحشر / ۷؛ النجم / ۴ و الجمعة / ۲)، به طور عموم متوجه همه صحابه کرده است؛ به طور مثال، درباره کیفیت نماز و مانند آن می‌فرمود: «همان گونه که من نماز می‌گزارم، شما هم نماز بگزارید» (ر.ک؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۸۵: ۲۷۹)، یا درباره چگونگی اعمال و مناسک حج در تفسیر آیه شریفه **II** **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ O** (آل عمران / ۹۷) می‌فرمود: «مناسک حج خود را از من بگیرید؛ هر گونه من انجام دادم، شما هم پیروی کنید» (ابن ابی‌الجمهور احسائی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱: ۲۱۵ و همان، ج ۴: ۳۴)، تعداد مفسران صحابی بیش از آن چیزی است که در فهرست دهگانه آمده است و استخراج نام این صحابی از میان مجامع روایی شیعه و اهل سنت، پژوهشی ویژه می‌طلبد.

۳. مفسران مشهور تابعان

اما نسبت به فهرست مفسران تابعی نیز که از نظر ژلیو بر اساس نقل عاصمی، ده نفر بوده، نقدهایی وارد است:

۱- عاصمی صرفاً درصدد معرفی مفسران تابعی مشهور در مکه است، نه بیان همه مفسران تابعی. با این حال، ژلیو به این دلیل به فهرست عاصمی تمسک کرده که معتقد بود بیشتر تابعان راوی تفسیر از ابن عباس روایت نقل کرده‌اند و در مکه سکونت داشتند. با آنکه تابعانی نیز بوده‌اند که از طرقی غیر از ابن عباس روایت نقل کرده‌اند و یا اساساً مکی نبودند. بنابراین، بررسی این راویان نیز از نظر صحت تحقیق، حائز اهمیت است و محققانی چون ژلیو نمی‌توانند نسبت به آنها بی‌اعتنا باشند.

۲- در فهرست ده نفره، از تابعان مشهور مدینه و کوفه خبری نیست، با آنکه بسیاری از تابعان وجود دارند که در مدینه، کوفه و بصره بودند (ر.ک؛ بابایی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۶۶ و ۱۷۲) که اهمیت آنها در تفسیر، کمتر از تابعان مکه نیست. همچنین، تفسیر تابعان در

مدینه به پیروی از اُبی بن کعب، در کوفه به پیروی از عبدالله بن مسعود و در بصره به پیروی از ابوموسی اشعری رونق داشته است (ر.ک؛ ذهبی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۱۱۶). ضمن اینکه تفسیر این سه صحابه از نظر تقدم زمان نیز مقدم بر تفسیر ابن عباس است و بنا بر برخی از گزارش‌ها، ابن عباس در نزد برخی از آنان تلمذ کرده است. فرا تر از همه این‌ها، ابن عباس شاگرد و تابع مکتب امام علی^(ع) بود که در مدینه و کوفه سکونت داشت (ر.ک؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۲۱؛ سید بن طاووس، ۱۳۶۳: ۲۸۶-۲۸۵؛ ابن جزری، ۱۳۵۱ق، ج ۱: ۳۱ و مجلسی، بی تا: ج ۹۲: ۱۰۵ و ۱۰۶). بنابراین، اگر حتی ابن عباس را به معنای اصطلاحی رایج «صحابه» که مشروط به اسلام و ملاقات با پیامبر^(ص) در زمان حیات اوست (ر.ک؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۵۸)، از صحابه بدانیم، از آنجا که وی در زمان وفات پیامبر^(ص) صرفاً ۱۰-۱۵ سال داشت (ر.ک؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۲۸-۲۷ و ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۸۶-۱۹۰)، باید تفسیر او را در بسیاری جهات، هم‌ردیف با تفسیر تابعان بدانیم که با واسطه از صحابه نقل شده است، نه اینکه تفسیری بی‌واسطه از پیامبر^(ص) باشد.

۳- بر اساس فهرست مذکور، رفیع بن مهران از تابعان متعلق به مدرسه مکه است، در حالی که ذهبی وی را از مفسران تابعی مدینه به شمار آورده است (ر.ک؛ ذهبی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۱۲۵). وی به جز ابن عباس، از امام علی^(ع)، عبدالله بن مسعود، ابن عباس، اُبی بن کعب، حذیفه، ابوذر، ابویوب انصاری و دیگر بزرگان اصحاب روایت کرده است (ر.ک؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ج ۳: ۲۸۴-۲۸۶ و معرفت، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۲۵). بنابراین، این احتمال وجود دارد که نقل روایات ابن عباس از طرف رفیع بن مهران، با آنکه بر سال‌های حضور ابن عباس در مدینه بوده است.

۴- ژیلیو مثل آنچه که در فهرست صحابه به استناد از یک منبع، یعنی الاتقان سیوطی، اکتفا نموده، در اینجا هم به سخن عاصمی در کتاب المبانی بسنده کرده است. از این رو، از یک سو، در این فهرست، از تابعانی که شهرت خوبی در تفسیر دارند، مثل علقه بن قیس (ر.ک؛ معرفت، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۸۶)، مسروق بن اجدع (ر.ک؛ ابن حجر عسقلانی،

۱۳۲۶ق، ج ۱۰: ۱۰۹-۱۱۱)، سدّی (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۲۳ و خ ضیری، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۰۲)، سعید بن مسیب (ر.ک؛ کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۳؛ ابن خلکان، بی تا، ج ۲: ۳۷۵؛ خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۸: ۱۳۴؛ ذه بی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۱۱۵-۱۳۰ و معرفت، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۳۱)، محمد بن کعب قرظی (ر.ک؛ ابن سعد، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۳۶؛ حاجی خلیفه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۵۷؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۹: ۳۷۴ به بعد و مروّتی، ۱۳۸۱: ۲۲۱) و جابر بن یزید جعفی (ر.ک؛ نجاشی، ۱۴۱۳ق: ۱۲۹؛ کشی، پیشین، ج ۲: ۴۳۷؛ صدر، بی تا: ۳۲۶؛ خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۷-۲۴؛ معرفت، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۵۰-۳۰۰؛ بابایی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۹۰-۲۵۹) نامی برده نشده است و از سوی دیگر، از برخی افراد مانند ابو مجلز و ابوصالح باذان، با آنکه شهرت چندانی ندارند، نام برده شده است!

۴. طرق تفسیری ابن عباس

برخلاف ادعای ژلیو، روایات تفسیری ابن عباس از طرق مختلف گزارش شده است که بسیاری از آنها از نظر سندی معتبرند. دست کم سیوطی نُه طریق و سند را برای روایات وی نقل می‌کند که عبارتند از: «علی ابن ابی طلحه ها شمی، قیس بن ربیع، ضحاک بن مزاحم، محمد بن اسحاق، عطیه بن سعید، اسماعیل ابن عبدالرحمن (سدّی)، ابن جریح، مقاتل بن سلیمان و محمد بن سائب کلبی» (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۹۹). در ادامه، درباره وثوق برخی از طرق روایات تفسیری ابن عباس بحث می‌کنیم.

* **طریق علی ابن ابی طلحه ها شمی (م. ۱۴۳ق):** این طریق از بهترین طرق تفسیر ابن عباس شمرده شده است و ابن جریر طبری روایات فراوانی در تفسیر خود از وی نقل می‌کند. سیوطی می‌گوید: «بهترین طرق، طریقۀ علی ابن ابی طلحه ها شمی است» (همان: ۱۹۶).

با آنکه گروهی این طریق را به علت عدم استماع مستقیم علی ابن ابی طلحه ها شمی از ابن عباس، مردود دانسته‌اند، ولی ابن حجر در دفاع از این طریق می‌گوید: «واسطه نقل علی

ابن ابی طلحه هاشمی از ابن عباس مجاهد یا سعید بن جبیر بود و هر دو ثقہ هستند. از این رو، تردیدی در روایت علی ابن ابی طلحه نیست» (همان: ۱۹۹).

بخاری روایت ابن ابی طلحه را به واسطه معاویه ابن ابی صالح از ابن عباس نقل می کند (ر.ک؛ همان: ۲۰۷). بنابراین، چون واسطه معلوم است، اشکالی در سند به وجود نمی آید (ر.ک؛ معرفت، ۱۴۰۹ق.، ج ۱: ۲۰۷ و ۲۷۱). فواد سزگین نیز بر همین نکته تأکید کرده است (۱۰۳: ۲۰۰۲، Gilliot). از نظر علم درایه، به این نوع روایات، «مرسله» اطلاق می گردد. این نوع روایات به دلیل آنکه افراد محذوف از آن، افراد مشخص و وجیه هستند، در حکم روایات «مسند متصل» هستند.

اما طرق روایات ابن عباس، منحصر به طریق ابن ابی طلحه نیست. برخی از طرق مهم دیگر روایات او، به شرح زیر است:

* **ضحاک بن مزاحم (۱۰۵ ق.)**: احمد بن حنبل (ر.ک؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق.، ج ۴: ۴۵۴ و مزی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱۳: ۲۹۳)، دارقطنی (ر.ک؛ مزی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱۳: ۲۹۳)، ابن حبان (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۸۹ و مزی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱۳: ۲۹۶) و ابن حجر (ر.ک؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۲۸) وی را توثیق کرده اند. عاصمی او را از شاگردان ابن عباس دانسته است (ر.ک؛ عاصمی و ابن عطیه، ۱۳۹۲ق.: ۱۹۶) و ابن کثیر نیز وی را از پیرویان تف سیر می داند (ر.ک؛ ابن کثیر، بی تا، ج ۹: ۲۳۰). همچونین، سفیان ثوری گوید: «تفسیر را از چهار نفر بگیرد: سعید بن جبیر، مجاهد، عکر مه و ضحاک» (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۸۹).

* **عطیه بن سعد بن جناده عوفی کوفی (۱۱۱ ق.)**: یکی از رجال علم حدیث است. وی همان کسی است که همراه جابر ابن عبدالله انصاری به قصد زیارت ابی عبدالله الحسین (ع) به کربلا مشرف شد (ر.ک؛ قمی، بی تا: ۲۰۵). او از ابن عباس روایت نقل کرده است و عدّه زیادی نیز از وی روایت نقل کرده اند (ر.ک؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۴۳).

* قیس بن ربیع کوفی (۱۲۰ ق.): سیوطی طریق وی از عطاء بن سائب از سعید بن جبیر از ابن عباس را بهترین طریق می‌داند. وی می‌افزاید که این طریق به شرط شیخین، یعنی توثیق مسلم و بخاری صحیح می‌باشد (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۹۹).

* اسماعیل ابن عبدالرحمن معروف به سدی کبیر (۱۲۷ ق.): از دیگر طرق تفسیری ابن عباس است. حاکم، صاحب مستدرک، طریق وی را معتبر می‌داند (ر.ک؛ همان: ۲۰۰). همچنین، در کتب رجالی دانشمندان اهل سنت و شیعه، توثیقات فراوانی از وی آمده است (ر.ک؛ صدر، بی‌تا: ۳۱۶ و قمی، بی‌تا، ج ۱: ۶۱۱).

سدی از طریق ابومالک و ابوصالح از ابن عباس و نیز از طریق مره بن شراحیل همدانی از ابن مسعود روایت می‌کند. طبری از هر دو طریق، روایات سدی را در تفسیرش نقل کرده است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۰).

* ابویسار عبدالله ابن ابی نجیح یسار ثقفی کوفی (۱۳۱ ق.): تفسیری دارد که از مجاهد روایت کرده است. ابن تیمیه روایت ابن ابی نجیح را از مجاهد، «اصح التفسیر» برشمرده که بیشتر ائمه حدیث به آن اعتماد دارند. سیوطی نیز این طریق را قریب به صحت دانسته است (ر.ک؛ ابن تیمیه حرانی، بی‌تا: ۱۴۱ و سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۷۰).

* ابونصر محمد بن سائب کلبی کوفی (۱۴۱ ق.): برخی او را ستوده و روایات او از ابوصالح را از بهترین روایات دانسته‌اند (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۰۰-۲۰۱). فرات کوفی و حاکم حسکائی؛ هر یک در کتاب تفسیری خود، از وی روایت نقل کرده‌اند (ر.ک؛ ناصحیان و مهدوی راد، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۸-۳۹).

۵. برخی از طرق تفسیری ائمه^(ع)

روایات تفسیری شیعی نیز که به طور غالب از امام علی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق^(ع) به وسیله اصحاب آنان گزارش شده، به کتب روایی شیعی، مثل تفسیر قمی، تفسیر عیاشی و کتاب کافی همراه با اسناد روایات راه یافته‌است. به نص کتب رجالی و

فهرست نویسی، غالب راویان ائمه^(ع) مورد وثوق بوده اند. برخی از این راویان در بخش مفسران تابعی معرفی شد و اینک به معرفی چند تن دیگر از آنها می پردازیم.

* **سعید بن جبیر (۹۵ ق.)**: وی را اعلم تابعان در تفسیر می دانند (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۰۲). وثاقت ایشان مورد اتفاق دانشمندان و مؤلفان صحاح سته اهل سنت و کتب اربعه شیعه می باشد (ر.ک؛ حجتی، ۱۳۶۸: ۴۵). از روایات چنین استفاده می شود که وی شیعه، از محبان اهل بیت^(ع) و پیرو امام زین العابدین^(ع) بود و آن حضرت نیز سعید بن جبیر را ستوده است (ر.ک؛ کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۳۵). استاد وی هم ابن عباس بود و او احترام زیادی به استادش می گذاشت (ر.ک؛ ابونعیم اصفهانی، بی تا: ۲۸۳). ابن عباس نیز او را مرجع دینی مردم معرفی می کرد (ر.ک؛ ذهبی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۱۱۲).

* **سعید بن مسیب (۹۴ ق.)**: از مفسران معروف تابعی مدینه است. کشی وی را حواری و پیرو امام علی بن حسین^(ع) به شمار آورده (ر.ک؛ کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۳)، محقق خوبی او را از دو ستاداران اهل بیت^(ع) بر شمرده (ر.ک؛ خوبی، ۱۴۰۳ق، ج ۸: ۱۳۴)، محقق شو شتری از همام خارجی بودن وی را مردود (ر.ک؛ شو شتری، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۳۸۱-۳۸۲) و ابن خلکان او را سید تابعان و از فقهای هفتگانه مدینه دانسته است (ر.ک؛ ابن خلکان، بی تا، ج ۲: ۳۷۵).

* **محمد بن کعب قرظی (۱۰۸ ق.)**: وی از مفسرانی است که در کوفه و پس از آن در مدینه ساکن شد. ابن سعد، عجمی، ابن حجر و دیگران او را ثقه و عالم به قرآن و مردی صالح معرفی کرده اند (ر.ک؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۹: ۳۷۴ و معرفت، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۲۵). محمد بن کعب از امام علی بن ابی طالب^(ع)، ابن مسعود، ابن عباس و برخی دیگر روایت نقل کرده است و نیز کتابی در تفسیر داشت. وی را از مفسرانی شمرده اند که بیشترین توجه را به اسباب نزول و بیان موعظه داشته است (ر.ک؛ ابن خلکان، بی تا، ج ۳: ۳۶ و مروّتی، ۱۳۸۲: ۲۲۱).

* **جابر بن یزید جعفی (۱۲۸ ق.)**: وی از مفسران تابعی مدینه و کوفه، از پیشوایان حدیث و تفسیر و نیز شخصیتی در نهایت جلالت و فضل است (ر.ک؛ مامقانی، بی تا، ج ۱: ۲۰۳ و صدر، بی تا: ۳۲۶). وی از شیعیان و اصحاب امام سجاد^(ع) و امام باقر^(ع) محسوب می شود. از نظر وثاقت نیز مورد اعتماد شیعه و اهل سنت است. امام صادق^(ع) او را از راستگویان در نقل معرفی کرده است (ر.ک؛ کشی، ۱۴۰۴ ق.، ج ۲: ۴۳۶-۴۳۷). نجاشی ضمن تأیید پیروی جابر از امام باقر^(ع) و صادق^(ع) او را صاحب آثاری از جمله تفسیر دانسته است و سندی برای تفسیر او ذکر کرده است (ر.ک؛ نجاشی، ۱۴۱۳ ق.: ۱۲۹).

* **ابوحمزه ثابت بن دینار کوفی (ابوحمزه ثمالی: ۱۵۰ ق.)**: از معروف ترین تابعان شیعه در تفسیر است. وی از محبان اهل بیت^(ع) و از شیعیان خاص امام سجاد، امام باقر و امام صادق^(ع) است. ابن ندیم تفسیری را با نام تفسیر ابی حمزه ثمالی یاد کرده (ر.ک؛ ابن ندیم، ۱۳۹۸ ق.: ۳۶)، نجاشی نیز کتابی با عنوان *تفسیر المیزان* به وی نسبت داده است (ر.ک؛ نجاشی، ۱۴۱۳ ق.: ۱۱۵-۱۱۶). همچونین، حاجی خلیفه در *کشف الظنون*، داودی در *طبقات المفسرین* و حاج آقا بزرگ طهرانی در *الذریعه* از تفسیر وی یاد کرده اند (ر.ک؛ حاجی خلیفه، ۱۴۱۳ ق.، ج ۱: ۴۴۴؛ داودی، ۱۴۲۲ ق.، ج ۱: ۱۲۶؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق.، ج ۴: ۲۵۲).^۵

۶. تفسیر مکتوب

ژیلیو معتقد است که تفسیر مکتوب به سده نخست هجری نمی رسد، بلکه آغاز دوره تفسیر مکتوب، سال های نخست سده دوم است که در ضمن یکی از ابواب جوامع حدیثی نگاشته می شد و از ترتیب متن قرآن نیز پیروی نمی کرد (Gilliot, ۱۰۴-۱۰۵: ۲۰۰۲, Claude).

به همین صورت، ژیلیو تردید دارد که تفسیر ابن عباس مربوط به سده نخست است. وی معتقد است متنی هایی که با نام های تفسیر ابن عباس، کلّبی (۱۴۱ ق.) و دینوری (۳۰۸ ق.) رواج دارد و گمان می رود همه به روایت تفسیر ابن عباس برمی گردد، تاریخ آن ها

مربوط به اواخر سده سوم یا اوایل سده چهارم هجری است که تفسیر به صورت نگاشته‌های مستقل ارائه گردید (Ibid).

○ بررسی

درباره این بخش از سخنان ژیلیو، قبل از بررسی جزئی، دو نکته اساسی شاید سئو ذکر است:

اگر وی در صدد است با تخطئه پیشینه تفسیر مکتوب، وثاقت تفسیر روایی را زیر سؤال برد، باید بداند که هرگز «وثاقت» و «کتابت» مساوی یکدیگر نیستند. امروزه بحث در باب تفسیر شفاهی با ارائه نظر شولر، خاورشناس معاصر، مبنی بر عدم تفکیک بین شفاهی و مکتوب در آثار روایی - که نوعی بازگشت از سوی خاورشناسان به سمت دیدگاه سنتی اندیشمندان اسلامی در اعتبار سنجی روایات است - وارد مرحله جدیدی شده است. وی معتقد است که هیچ یک از این دو جنبه شفاهی و کتبی، به خودی خود، دلیل وثاقت روایات نیستند. بنابراین، از دیدگاه شولر، لازم نیست مخالفان نقل مکتوب، ارجاعات مکرر به کتب، دفاتر، صحف یا قراطیس را تأویل کنند یا نادیده بگیرند. همچنین، لازم نیست طرفداران نقل مکتوب به دنبال توجیهاتی برای اصطلاحاتی در سند بگردند که منجر به نقل شفاهی شوند و از پذیرش این مطلب که جز در موارد استثنایی به نام کتابها ارجاع داده نمی‌شد، طفره روند (ر.ک؛ صیامیان، ۱۳۹۷: مدخل ۲۵۹۶۱. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک؛ شولر، ۱۳۹۳).

برخلاف ادعای ژیلیو، روایات، به ویژه روایات تفسیری، از همان سال‌های ابتدایی سده نخست، هرچند به صورت محدود در حوزه شیعی و محدودتر از آن در حوزه سنی، به صورت تک‌نگاشته‌ها یا همان صحف بروز یافته‌اند. بدین ترتیب، در ادامه برای اثبات اینکه آغاز تفسیر مکتوب به سده نخست هجری بازمی‌گردد، در دو محور بحث می‌کنیم: ۱- تفسیر مکتوب اهل بیت^(ع) که آن را از اجداد خود و از طریق امام

علی^(ع)، از پیامبر^(ص) گرفته‌اند. ۲- تفسیر مکتوب ابن عباس که اهل سنت این تفسیر را از طریق تابعان به ابن عباس می‌رسانند و از او به پیامبر^(ص) ارجاع می‌دهند.

۷. تفسیر مکتوب اهل بیت^(ع)

اهل بیت^(ع) به محوریت حضرت علی^(ع) پیشتاز در مباحث قرآنی بودند. اولین جمع قرآن، بنا بر اتفاق شیعه و سنی، از سوی وی صورت گرفته که این جمع، نه تنها مشتمل بر جمع آیات، بلکه با تفسیر همراه بود و به مصحف علی^(ع) معروف است (ر.ک؛ صدر، بی تا: ۳۱۶-۳۱۷). این مصحف که با املائی رسول خدا^(ص) و نگارش حضرت علی^(ع) صورت گرفته بود و نسل در نسل نزد امامان بعدی بوده، حاوی تنزیل، تأویل، محکم، متشابه، ترتیب نزول از مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، و اسماء اهل حق و باطل از مؤمنان و کافران بود (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۶۴ و الاعمالی، ۱۴۱۸ق.، ج ۱: ۱۴۹). با کمال تأسف این مصحف با پذیرش مردم مواجه نشد (ر.ک؛ صدر، بی تا: ۳۱۶-۳۱۷ و حجتی، ۱۳۸۴: ۴۱۳-۳۸۵) و با عدم پذیرش آن از سوی مردم نیز انحرافات و سببی در تفسیر قرآن پدید آمد؛ تفسیری که از وحی نشأت می‌گرفت و پیامبر^(ص) آن را به امام علی^(ع) آموخته بود.

همچنین، در روایات از کتابی با عنوان جامعه نام برده شده که پیامبر^(ص) آن را به حضرت علی^(ع) آموخته بود و ممکن است همین مصحف باشد. کتاب جامعه، چنان که از اسامی پیداست، جامع همه معارف دینی، از جمله تفسیر است. بر اساس روایات، کتاب‌های دیگری هم هستند که امام علی^(ع) از آن مطلع بود؛ مثل کتاب جفر و مصحف فاطمه^(س) که اولی مشتمل بر اخبار گذشتگان و دومی مربوط به اخبار آیندگان بود (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۶۴ و همان، ج ۱: ۲۳۸-۲۴۲). با توجه به محتوای این دو کتاب، نمی‌توان آن دو را بی‌ارتباط با علم تفسیر دانست؛ چرا که بخش مهمی از آیات قرآن درباره گذشتگان و بخش درخور توجهی هم مربوط به پیشگویی‌های آن درباره آینده است.

اگرچه امروزه کتب نامبرده در دسترس نیستند، ولی بر اساس برخی روایات، اما مان^(ع) از آن نقل روایت کرده‌اند و در مواقعی، آن را در معرض دید برخی از اصحاب خاص قرار داده‌اند. در هر حال، روایات این کتب به تدریج در طول زمان به کتاب‌های مهم روایی، مثل تفسیر قمی، اصول کافی، تفسیر عیاشی و سایر کتب راه یافته‌اند و کتب یادشده نیز به نوبه خود از اصول اربعمائه‌ای گرفته شده‌اند که از زمان امام علی^(ع) تا زمان امام حسن عسگری نگارش یافته‌اند و نام صاحبان آن اصول، به عنوان راوی در کتاب کافی و سایر کتب شیعی ثبت و ضبط شده است (ر.ک؛ مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۲: ۹۴). همچنین، علامه محمدباقر مجلسی در بحار الأنوار (چاپ سنگی، مجلد نوزدهم) (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰: ۱-۱۴۶)، بخشی از تفسیر امام علی^(ع) را به روایت نعمانی و نیز روایت ابن قولویه از سعدبن عبدالله اشعری که سند هر دو به امام صادق^(ع) می‌رسد، در قالب یک کتاب منسجم نقل کرده است. در این تفسیر، آن حضرت ضمناً شصت نوع از انواع علوم قرآن کریم را بیان کرده است و برای هر نوع آن، مثالی از قرآن بیان داشته است. این تفسیر، سند و منبع اصلی همه تألیفاتی است که بعدها به علوم قرآن موسوم شد (ر.ک؛ همان، ج ۹۸ و ۹۹؛ صدر، بی تا: ۳۱۶ و شهیدی صالحی، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۴).

همچنین، بخشی از تفسیر حضرت علی^(ع)، چنان که قبلاً بیان شد، در کتاب سلیم بن قیس هلالی آمده است که متعلق به سده نخست و تا به امروز موجود است. ابو صادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علی، اما مان حسن، حسین و زین العابدین (علیهم السلام) است و محضراً امام باقر^(ع) را هم درک کرده است (ر.ک؛ نجا شی، ۱۴۱۳ق: ۸؛ برقی، ۱۳۸۳: ۹-۴؛ طوسی، ۱۳۸۰ق: ۴۳، ۶۸، ۷۴ و ۱۲۴ و مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۵۳؛ حلی، ۱۳۸۱ق: ۸۳).

کتاب سلیم به عنوان اولین کتاب در موضوع حدیث و تاریخ است که پس از رحلت پیامبر^(ص) تألیف شده است. سلیم بن قیس به عنوان یک تابعی که به عصر صحابه خیملی نزدیک است، ابتدا ملازمت امیرالمؤمنین علی^(ع) را بر خود لازم دانست و آنگاه با سلمان،

ابوذر، مقداد و برخی دیگر از اصحاب نزدیک پیامبر^(ص) ارتباط خصوصی داشت. وی درباره سیره پیامبر اکرم^(ص) و وقایع بعد از رحلت آن حضرت به دقت می پرسید و جزئیات قضایا را جویا می شد تا اینکه در طول شصت سال از عمرش، این کتاب را جمع آوری و تألیف کرد (ر.ک؛ هلالی، ۱۴۰۵ق: ۴۱-۶۲).

۸. تفسیر مکتوب ابن عباس

برخی گزارش ها به صورت کلی از کتابت حدیث به وسیله ابن عباس حکایت دارند، به طوری که نقل شده وی به هنگام مرگ، نوشته های بسیاری از خود بر جای نهاد (ر.ک؛ صبحی صالح، ۱۳۶۳: ۲۰). همچنین، ابن عباس روایتی از پیامبر^(ص) در اهمیت نگاهشتن نقل کرده که از عقیده او نسبت به نوشتن حکایت دارد. در روایت مذکور، پیامبر^(ص) می فرماید: «علم را با نوشتن در بند کنید» (جعفریان، ۱۳۶۸: ۳۰).

روایات تفسیری ابن عباس در متون تفسیری گذشته بسیار زیاد است. سیوطی می نویسد: «در تفسیر، آن قدر روایت از ابن عباس وجود دارد که قابل شمارش نیست» (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۹۶-۱۹۷). ذهبی نیز ضمن تأکید بر همین مطلب، می نویسد: «تقریباً آیه ای از قرآن نیست که یک روایت یا چند روایت از وی نقل نشده باشد» (ذهبی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۷۷).

با این وصف، در نگارش کتاب تفسیر به وسیله خود ابن عباس تردید وجود دارد، اگرچه نقل های معتبری از کتابت تفسیر به وسیله شاگردان ابن عباس حکایت دارند. طبری در جامع البیان به نقل از راوی روایت نقل می کند: «مجاهد را با لوح هایی دیدم که از ابن عباس درباره تفسیر می پرسید. ابن عباس به او گفت: بنویس! همین طور ادا می داد تا اینکه تمام تفسیر را پرسید و نوشت» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۰).

اگرچه این روایت دلیل آن نیست که ابن عباس تفسیری دارد، اما در هر حال، تاریخ این تفسیر به دوره ای بازمی گردد که ابن عباس در قید حیات بوده است، هر چند اینکه او املاکنده بوده و شاگردش مجاهد، نگارنده آن باشد.

به گفته آیت الله معرفت، تفسیری از سوره بقره تا پایان قرآن به مجاهد بن جبر منسوب است. طبری در تفسیر خود حدود هفتصد روایت در جاهای مختلف از او نقل می‌کند (ر.ک؛ معرفت، ۱۴۰۹ق.، ج ۱: ۳۴). بخاری نیز به روایات مجاهد اعتماد کرده، در صحیح بخاری آورده است (ر.ک؛ بخاری، ۱۴۲۲ق.، ج ۱: ۲۵ و ۶۹؛ همان، ج ۲: ۹۳، ۱۷۰ و ۱۷۲؛ همان، ج ۳: ۹، ۱۰، ۵۰، ۵۵، ۸۷ و ۹۸؛ همان، ج ۴: ۴، ۹۶ و ۲۰۶؛ همان، ج ۵: ۴۹، ۱۲۳، ۱۴۲ و ۱۴۸؛ همان، ج ۶: ۲۹؛ همان، ج ۸: ۱۵۲ و...؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق.، ج ۸: ۱۶، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۸۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۹، ۲۸۸، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۳۰، ۳۴۶ و...).

تفسیر مجاهد از طریق ابن ابی نجیح و ابن جریج و لیث نقل شده است که بسیاری از روایات آن، طبق روایات طبری است، اما نه همه روایاتی که طبری از مجاهد آورده، در این تفسیر آمده است و نه همه روایاتی که از مجاهد در این تفسیر آمده، در تفسیر طبری وجود دارد (ر.ک؛ مجاهد، بی تا، ج ۱: ۶۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۱: ۶۱ و نیل ساز و زرین کلاه، ۱۳۹۱: ۱۹۱). از این رو، لیمهاوس معتقد است که میان تفسیر مجاهد با آنچه طبری از مجاهد نقل کرده است، تفاوت زیادی وجود دارد و همین تفاوت، این احتمال را که تفسیر مجاهد از جامع‌البیان طبری استخراج شده باشد، منتفی می‌سازد (Gilliot, ۲۰۰۲: ۱۰۵).

نام سعید بن جبیر نیز در زمره نخستین مدونان تفسیر برده شده است. ریپین، ژیلویو و برخی دیگر از مستشرقان درباره سعید بن جبیر به عنوان شاگرد برجسته ابن عباس و نقش آن در آغاز تدوین تفسیر اشاره‌ای نکرده‌اند. شاید علت آن، کمبود منابع یا تکیه بر منابع صرف غربی بوده است. از نظر سید حسن صدر، شیعه و سنی متفق‌اند که اولین کتاب تفسیر، متعلق به سعید بن جبیر است (ر.ک؛ صدر، بی تا: ۲۲۲ و حجتی، ۱۳۶۸: ۷۵). ذهبی نیز می‌نویسد:

«عبدالملک مروان (۸۶ ق.) از سعید بن جبیر درخواست کرد که برای او تفسیر قرآن بنویسد و سعید بن جبیر آن را نگاشت. عطاء بن دینار این

کتاب را در دیوان یافت و چون وی را ندیده بود، آن را به طور مرسل و بدون واسطه از او روایت کرد» (ذهبی، ۱۳۸۱ق.، ج ۱: ۱۴۴).

روایت فوق علاوه بر اینکه صراحت دارد سعیدبن جبیر کتابی در تفسیر قرآن نگاشته است و زمان آن مربوط به پیش از مرگ عبدالملک مروان خلیفه مروانی بوده، به طور ضمنی حاکی از آن است که حساسیت خلفای مروانی در سال‌های آخر سده نخست نسبت به منع نگارش، فروکش کرده بود، تا آنجا که با روی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز به طور کامل این حساسیت از بین رفت. اما به غیر از مجاهد و سعیدبن جبیر، مفسران دیگری از تابعان نیز جزو تدوین کنندگان اولیه تفسیر به شمار آمده‌اند. ابن ندیم در الفهرست، ضمن برشمردن کتاب‌هایی که در تفسیر قرآن تدوین شده، یکی از تفاسیر سده نخست را تفسیر عکرمه، غلام و شاگرد ابن عباس، در کنار تفسیر مجاهد معرفی کرده است (ر.ک؛ ابن ندیم، ۱۳۹۸ق.:. ۵۹). همچنین، وی ابوسعید حسن بن ابوالحسن یسار بصری را هم جزو اولین مدوّنان تفسیر دانسته است (ر.ک؛ همان: ۳۶). وی در سال ۲۱ یا ۲۲، دو سال مانده به پایان خلافت عمر، به دنیا آمد و در سال ۱۱۰ درگذشت. از وی آرای تفسیری فراوانی نقل شده است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۲: ۳۴۳؛ همان، ج ۸: ۷۶؛ ابن سعد، ۱۴۲۰ق.، ج ۷: ۱۱۴؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۲: ۲۶۳؛ قحی، ۱۳۹۷ق.:. ۷؛ معرفت، ۱۴۰۹ق.، ج ۱: ۳۷۲، ۳۷۴-۳۸۴ و شواخ، ۱۳۹۷ق.، ج ۲: ۱۶۱).

ضحاک بن مزاحم (۱۰۵ق.) هم از دیگر مؤلفان تفسیر ابن عباس است. وی اهل کوفه و از اصحاب امام سجاد^(ع) بود. وی صاحب کتابی تفسیری مشتمل بر روایات تفسیری فراوانی بوده که از طریق منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است. روایات وی، از طریق سعیدبن جبیر به ابن عباس می‌رسد (ر.ک؛ هلالی، ۱۴۱۹ق.:. ۱۳۳-۸۱ و Gilliot, ۲۰۰۲: ۱۰۵-۱۰۶).

با توجه به متأخر بودن تفسیر ضحاک نسبت به نوشته‌های تفسیری پیشین که بیان آن گذشت و به دلیل مرجعیت آن برای کتاب‌های تفسیری مهمی از شیعه و اهل سنت، مثل تفسیر جامع البیان طبری، تفسیر مجمع البیان طبرسی (ر.ک؛ معرفت،

۱۴۰۹ق.، ج ۱: ۴۱۴)، تف سیر ابن ابی حاتم رازی، تف سیر زاد الم سیر، تف سیر قرطبی، تف سیر ابن کثیر (ر.ک؛ هلالی، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۱۳۱-۱۳۳) و تف سیر قمی (ر.ک؛ خوبی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱: ۴۹ و همان، ج ۹: ۱۴۶)، می توان آن را به طور قطع، به عنوان یک کتاب تفسیری نخستین به حساب آورد که در سده نخست نگاشته شده است.

نتیجه گیری

ژلیو تفسیر روایی دوران پیامبر^(ص)، صحابه و تابعان را که مصادف با سده نخست هجری است، دوره شفاهی تفسیر، و آغاز دوره تفسیر مکتوب را از سده دوم می داند. وی معتقد است شمار صحابه و تابعانی که به روایت تف سیر پرداخته اند، محدود و طریق روایات آنها نیز ضعیف است. وی نسبت به صحت و اعتبار ادعاهایی مؤلفان تفاسیر کهن قرن دوم و سوم که بیان داشته اند، تف سیر خود را از کتب پیشین مثل تف سیر ابن عباس گرفته اند، تردید می کند.

نقدهایی بر دیدگاه های ژلیو درباره تفسیر روایی در دو حوزه شفاهی و مکتوب وارد است:

- تفسیر شفاهی، چه قائل به وجود مکتوبات تفسیری باشیم، چه نباشیم، از همان آغاز سده نخست به وسیله خود پیامبر^(ص) صورت می گرفت و صحابه آن را نقل می کردند. در ادامه نیز تابعان بسیاری تفسیر آن حضرت را از طریق صحابه نقل کردند.

- روایات سده نخست از طریق راویان مشهوری از شیعه و اهل سنت گزارش شده است که بسیاری از آنها مورد وثوق هستند.

- به رغم ممنوعیت کتابت حدیث در سده نخست، آثار مکتوبی در همین سده درباره تفسیر نگارش یافته اند که تعداد آنها با ملاحظه مجموع آثار نگاشته شده به وسیله شیعه و اهل سنت درخور توجه است.

پی‌نوشت‌ها

۱- مقصود از انواع کتابت، انواع نام کتاب‌هاست؛ مثل: دفاتر، صحف یا قراطیس، و مقصود از مدل‌های آموزش همان طرق اخذ روایت از یک کتاب است؛ مثل: املاء که یکی از روش‌های کتابت روایات بود. شیخ تعلیم می‌داد و شاگرد مکتوب می‌کرد. یا مثل سماع که شیخ از روی کتابش می‌خواند و شاگرد، از طریق سماع، استنساخ می‌کرد. انواع کتابت در نزد مسلمانان سده‌های نخست، بیانگر دقت نظر آن‌ها در اخذ روایات بود؛ چنان‌که راوی صرفاً با رؤیت یک کتاب، نسبت به روایات آن اعتماد پیدا نمی‌کرد، بلکه شخصی که موثق بوده، باید آن کتاب را از طریق املاء و یا سماع به گوش راوی می‌رساند (ر.ک؛ کلی‌نی، ۱۴۰۷ق: ۵۱-۵۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸: ۵۵؛ امام‌قانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۹۵-۶۵ و شهید ثانی، ۱۴۰۸ق: ۲۳۱-۲۴۲).

۲- در نسخه کتاب *مقدمتان*، «ابو مخلد» آمده‌است.

۳- به طور مثال، مشخصات یکی از این کتاب‌ها بدین گونه است: فضلی، نادر. (۱۳۸۲). *النور المبین فی تف سیرالمأثور عن أميرال مؤمنین علیه‌السلام*. تهران: رای‌جه. این کتاب در ۷ جلد چاپ شده‌است. نکته درخور توجه آنکه از جمله روایات تفسیری امام علی^(ع)، روایاتی است که در کتاب سلیم‌بن قیس هلالی به عنوان اولین کتاب شیعی قرن نخست آمده‌است (ر.ک؛ هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۵۹۵، ۵۹۸، ۶۳۶، ۶۴۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۹۷، ۷۱۷، ۷۵۰، ۷۵۷، ۷۵۹، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۳، ۷۸۹ و ۸۴۷).

۴- سیوطی، نام پدرش را ذکر نکرده‌است. در برخی کتب وی با عنوان «قیس بن مسلم کوفی» معرفی گردیده‌است (ر.ک؛ ذهبی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۷۹؛ رضوان، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۷۱۸ و علوی مهر، ۱۳۸۴: ۱۲۶). بدین ترتیب معلوم می‌شود که ژلیبو در معرفی صحیح نام او دچار اشتباه شده‌است.

۵- تفسیری که نگاشته ابوحمزه ثمالی باشد، در دست نیست، ولی روایات و آرای تفسیری که بیشتر از ائمه اطهار^(ع) است، از ایشان فراوان نقل شده‌است. اخیراً

انتشارات الهادی، در کتابی با عنوان تفسیر القرآن الکریم لأبی حمزه ثابت بن دینار الثمالی با تحقیق عبدالرزاق محمد حسین حرزاملدین، روایات ابوحمزه ثمالی را جمع آوری کرده که حدود ۳۸۰ روایت از اهل سنت است (ر.ک؛ ابوحمزه ثمالی، ۱۴۲۰ق. : ۶۰-۷۰).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ابن أبی الجمهور احسائی، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق.). *عوالی اللّٰهالی*. ج ۱. قم: انتشارات سیدالشهدا.

ابن اثیر جزری، علی بن محمد. (۱۴۰۹ق.). *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*. ج ۳. بیروت: دار الفکر.

_____ . (۱۳۵۱ق.). *غایة النهایة*. به کوشش گ. برگشتر سر. ج ۱. قاهره: بی نا.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (بی تا). *تقریب التهذیب*. بیروت: دار المعرفة. _____ . (۱۳۲۶ق.). *تهذیب التهذیب*. ج ۲، ۳، ۴، ۹ و ۱۰. هند:

دائرة المعارف النظامیة.

_____ . (۱۳۷۹ق.). *فتح الباری ب شرح البخاری*. ج ۸. بیروت: دارالمعرفه.

_____ . (۱۴۱۵ق.). *الإصابة فی تمییز الصحابة*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد. (بی‌تا). *وفیات الأعیان*. ج ۲ و ۳. بیروت: دار الثقافة.
- ابن سعد، محمد. (۱۴۲۰ق.). *الطبقات الكبرى*. ج ۳. بیروت: دار الفکر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۴۰۶ق.). *مناقب آل أبي طالب*. ج ۱ و ۲. قم: مطبعة علمیه.
- ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۳۹۴ق.). *تاریخ الدمشق*. ج ۲. دمشق: المجمع العلمی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (بی‌تا). *البدایة و النهایة*. ج ۹. بیروت: دار الفکر.
- ابن مردویه، احمد. (۱۴۲۲ق.). *مناقب علی بن أبي طالب و ما نزل من القرآن فی علی*. قم: دار الحدیث.
- هلالی، ابن مزاحم ضحاک. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر ال ضحاک*. تحقیق محمد شکری و احمد زاویتی. ج ۱. قاهره: دارالسلام.
- ابن مغازلی، علی. (۱۴۰۳ق.). *مناقب الإمام امیر المؤمنین علی بن أبي طالب*. بیروت: دارالأضواء.
- ابن ندیم، محمد بن إسحاق. (۱۳۹۸ق.). *الفهرست*. بیروت: دار المعرفة.
- ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار. (۱۴۲۰ق.). *تفسیر القرآن ال کریم*. تحقیق عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین. قم: نشر الهادی.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله. (بی‌تا). *حلیة الأولیاء*. بیروت: دار الفکر.
- اسعدی، محمد و دیگران. (۱۳۹۰). *آسیب‌شناسی جریان های تف سیری*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- امینی، عبدالحسین. (۱۴۱۰ق.). *الغدیر*. ج ۲. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- ایازی، سید محمدعلی. (۱۳۸۱). *قرآن اثری جاویدان*. رشت: کتاب مبین.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن. (۱۴۰۳ق.). *الذریعة إلی تصانیف ال شیعه*. ج ۴. بیروت: دارالأضواء.
- بابایی، علی اکبر. (۱۳۸۱). *مکاتب تفسیری*. ج ۱. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بحرانی، سیدهاشم. (بی‌تا). *البرهان فی تفسیر القرآن*. ج ۲. قم: اسماعیلیان.

- بخاری، محمدبن إسماعیل. (۱۴۲۲ق.). *صحیح البخاری*. تحقیق محمدزهیر بن ناصر الناصر. ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶، بیروت: دار طوق النجاة.
- برقی، احمدبن ابی عبدالله. (۱۳۸۳). *رجال برقی*. تحقیق سید کاظم موسوی. تهران: دانشگاه تهران.
- برگ، هربرت. (۲۰۰۰م.). *تکوین و تکامل تفسیر در نخستین سده‌های اسلامی*. ریچموند انگلستان: انتشارات کرزن.
- بلاذری، احمدبن یحیی. (۱۴۱۷ق.). *کتاب جمل من أنساب الأشراف*. تحقیق سهیل زر کار و ریاض زر کلی. ج ۴. بیروت: دارالفکر.
- ثعلبی، احمد. (۱۴۲۲ق.). *الکشف و البیان*. ج ۵. بیروت: بی‌نا.
- جعفریان، رسول. (۱۳۶۸). *مقدمه‌ای بر تاریخ حدیث*. قم: انتشارات فؤاد.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (۱۴۱۳ق.). *کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون*. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمدبن عبدالله. (۱۴۰۹ق.). *المستدرک علی الصحیحین*. ج ۳. بیروت: دارالکتب العربی.
- حجتی، محمدباقر. (۱۳۶۸). *سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو*. تهران: بنیاد قرآن.
- _____ . (۱۳۸۴). *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حر عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۱۲ق.). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. ج ۱۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱ق.). *خلاصة الاقوال*. نجف: کتابخانه حیدریه.
- خضیری، محمدبن عبدالله. (۱۴۲۰ق.). *تفسیر التاجین*. ج ۱. ریاض: عرض و دراسة مقارنة.
- خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۰۳ق.). *معجم رجال الحدیث*. ج ۱، ۴ و ۸. بیروت: دار الزهراء.
- داودی، حافظ شمس‌الدین محمد. (۱۴۲۲ق.). *طبقات المفهرسین*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- ذهبی، محمدحسین. (۱۳۸۱ق.). *التفسیر و المفسرون*. ج ۱ و ۲. قاهره: دار الکتب الحدیثه.
- رضوان، عمرین ابراهیم. (۱۴۱۳ق.). *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تف سیره*. الرياض: دار الطیبه.
- زرکشی، بدرالدین. (۱۴۱۰ق.). *البرهان فی علوم القرآن*. ج ۱ و ۲. تحفه یق مرع شلی. بیروت: دار المعرفه.
- سیدبن طاووس، علی. (۱۳۶۳). *سعد السعود*. قم: منشورات الرضی.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۸۰). *الایقان فی علوم القرآن*. ج ۲ و ۴. قم: مکتبه فخرالدین.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی. (بی تا). *الموافقات فی اصول الشریعه*. ج ۹. قاهره: مکتبه التجاریه الکبری.
- شریفی، علی. (۱۳۹۲). «تفسیر در دوران اولیه اسلام». *قرآن پژوهی خاورشنا سان*. د. ۱. ش ۳. صص ۱۹۱-۲۱۶.
- شواخ، علی. (۱۳۰۷ق.). *معجم مصنفات القرآن الکریم*. ج ۲. بیروت: دار الکتب العربی.
- شوشتری، محمدتقی. (۱۴۱۵ق.). *قاموس الرجال*. ج ۴. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۸ق.). *الرعايه فی علم الدرایه*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شهیدی صالحی، عبدالحسین. (۱۳۸۱). *تفسیر و تفاسیر شیعه*. قزوین: حدیث امروز.
- صالح، صبحی. (۱۳۶۳). *علوم الحدیث و مصطلحه*. قم: منشورات رضی.
- صدر، سیدحسن. (بی تا). *تأسیس الشیعه لعلوم الإسلام*. تهران: منشورات الأعلمی.
- صدوق، محمدبن علی. (بی تا). الف. *الامالی*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- _____ . (بی تا). ب. *عیون اخبار الرضا*. ج ۲. قم: مکتبه المصطفوی.
- _____ . (۱۴۰۳ق.). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
- صیامیان، زهیر. «گزارش نقد کتاب شفاهی و مکتوب در نخستین سده های اسلامی». مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. تاریخ بازبینی: ۱۳۹۷/۱۰/۲۸

- طبرسي، احمد بن علي. (١٣٦٨). *الإحتجاج*. ج ١. نجف: دار النعمان.
- طبري، محمد بن جرير. (١٤١٢ق.). *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*. ج ١ و ٢. بيروت: دار الكتب العلمية.
- طوسي، محمد بن حسن. (١٣٨٠ق.). *رجال الطوسي*. نجف: كتابخانه حيدريه.
- عاصمي احمد بن علي و عبدالحق ابن عطيه. (١٣٩٢ق.). *مقدمتان في علوم القرآن*. تحقيق عبدالله اسماعيل الصاوي. قاهره: مكتبة الخانجي.
- العاملی، اکرم برکات. (١٤١٨ق.). *حقیقه مصحف فاطمه عند الشيعة*. بيروت: دار الصفوة.
- عقيقي بخشايشي، عبدالرحيم. (١٣٨٧). *طبقات مفسران شيعه*. قم: نويد اسلام.
- علوی مهر، حسين. (١٣٨٤). *آشنایی با تاريخ تف سیر و مفسران*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامي.
- عياشي، محمد. (بي تا). *تفسير العياشي*. ج ١. تهران: المكتبة الإسلامية.
- قرطبي، محمد بن احمد. (١٤٢٠ق.). *الجامع الاحكام القرآن*. ج ١. بيروت: دار الكتب العلمية.
- قمي، شيخ عباس. (١٣٩٧ق.). *تممة المنتهى*. قم: داوري.
- _____ . (بي تا). *سفينه البحار*. بيروت: دارالتعارف.
- كشي، ابو عمرو محمد. (١٤٠٤ق.). *اختيار معرفة الرجال*. ج ١ و ٢. قم: مؤسسه آل البيت.
- كوفي، محمد. (١٤٢٢ق.). *مناقب الإمام امير المؤمنين علي بن ابي طالب*. ج ١. قم: مجمع احياء الثقافة.
- كليني، محمد بن يعقوب. (١٤٠٧ق.). *الكافي*. تهران: دار الكتب الإسلامية.
- گلدز يهر، ايگناتس. (١٣٧٤). *مناهج التفسير الإسلامی*. ترجمه عبدالحليم نجار. قاهره: مكتبة السنة المحمدية.
- مامقاني، عبدالله. (١٤١١ق.). *مقياس الهداية*. ج ٣. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- _____ . (بي تا). *تنقيح المقال*. ج ١. بي جا: بي نا.

- متقی‌الهندی، علاء‌الدین علمی. (۱۴۰۹ق.). *کنز العمال فی سنن الأقبوال والأف‌عال*. ج ۱۱ و ۱۳. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجاهد، بن جبر. (بی تا). *تفسیر الإمام المجاهد*. تحقیق عبدالرحمن الطاهر سورتی. ج ۱. اسلام‌آباد: مجمع البحوث الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. (بی تا). *بحار الانوار*. ج ۸۵، ۹۲، ۹۸، ۹۹. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مدیر شانه‌چی، کاظم. (۱۳۸۲). *تاریخ حدیث*. تهران: سمت.
- مروتی، سهراب. (۱۳۸۱). *پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن کریم (در سده نخست)*. تهران: نشر رمز.
- مزی، یوسف. (۱۴۰۳ق.). *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*. ج ۱۳. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مسلم، مصطفی. (۱۴۱۵ق.). *مناهج المفسرین*. ریاض: دارالمسلم.
- معرفت، محمدهادی. (۱۴۰۹ق.). *التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب*. ج ۱. مشهد: الجامعه الرضویة للعلوم الإسلامیة.
- مؤدب، سید رضا و سید محمد موسوی مقدم. (۱۳۸۷). «نقد دایره‌المعارف قرآن لیدن بر اساس آراء و مبانی شیعه». *شیعه‌شناسی*. د ۶. ش ۲۳. صص ۱۰۵-۱۴۴.
- مؤدب، سیدرضا. (۱۳۸۰). *روش‌های تفسیر قرآن*. قم: اشراق.
- ناصرحیان، علی اصغر و محمدعلی مهدوی راد. (۱۳۹۰). *جریان شناسی تفاسیر قرآنی*. ج ۱. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- نجاززادگان، فتح‌الله. (۱۳۸۹). *تفسیر تطبیقی*. قم: نشر المصطفی.
- نجاشی، احمدبن علی. (۱۴۱۳ق.). *رجال النجاشی*. قم: نشر اسلامی.
- نیل ساز، نصرت و الهام زرین کلاه. (۱۳۹۱). «بررسی و نقد دیدگاه ونز پرو در باره گونه‌شناسی و سیر تاریخی تطور تفاسیر کهن با تکیه بر تفاسیر مجاهد». *پژوهش‌های قرآن و حدیث*. د ۴۵. ش ۱. صص ۱۸۹-۲۱۰.
- هلالی، سلیم بن قیس. (۱۴۰۵ق.). *کتاب سلیم*. ج ۲. قم: هادی.